

گزیده اشعار مسعود سعد

دکتر مهدی نوریان

گزیده اشعار مسعود سعد. به کوشش
حسین لسان، تهران، شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

انتخاب نمونه‌هایی از شعر شاعران و احیاناً شرح و توضیح مشکلات آنها، کاری است که در ادب فارسی از قرن‌ها پیش رواج داشته و ضرورت و اهمیت آن نیاز به بحث ندارد. از باب مثال، مسعود سعد سلمان - شاعر بزرگ قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری - که در این گفتار مطالبی را درباره شعر او دنبال خواهیم کرد، به گفته عوفی در لباب‌الالباب، خودمختاراتی از شاهنامه فردوسی فراهم آورده است.^۱

از دیوان مسعود سعد که بیش از شانزده هزار بیت شعر دارد، گذشته از منتخباتی که در جُنْگها و تذکره‌های قدیم آمده است^۲، در زمان ما تاکنون چهار «گزیده» تألیف شده^۳، که آخرین آنها گزیده اشعار مسعود سعد به کوشش دکتر حسین لسان است. این گزیده حاوی مقدمه‌ای درباره زندگی و شعر مسعود در بیست و نه صفحه و منتخباتی از صد قصیده، یک ترکیب بند، یک مسمط و ده قطعه این شاعر است. در پایان شرح مشکلات در ۱۴۶ صفحه و نیز فهرست راهنمای لغات و ترکیبات آمده است.

مؤلف در مقدمه کتاب می‌نویسد: «گزیده‌ای که اینک پیش چشم دارید از روی همان چاپ مرحوم رشید یاسمی فراهم شده است. از آنجا که نسخه‌های دیوان مسعود ظاهراً از قرن دهم فراتر نمی‌رود و نسخه‌های کهن نزدیک به زمان شاعر از این دیوان به دست نیامده است، کار تصحیح انتقادی دیوان، چنانکه باید، هنوز به سامان نرسیده است.» (ص بیست و هشت).

در اینجا لازم است یادآوری کنیم که دیوان مسعود سعد، نخستین بار در سال ۱۲۹۶ هجری قمری به اهتمام مرحوم سید ابوالقاسم خوانساری در تهران به صورت چاپ سنگی به طبع رسید و سپس در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی به کوشش مرحوم رشید یاسمی با حروف سربی طبع و نشر گردید. این طبع اخیر هر چند در مقایسه با کتاب پیشین بسی افزودگیها و اصلاحها دارد، اما مرحوم رشید یاسمی خود در دیباچه کتاب می‌نویسد: «نسخه دیوان اگرچه بر مراتب بهتر از سابق شد ولی به صحتی که مطلوب من بود نرسید... و در هر مورد در پی نسخه قدیمی می‌گشتم، هر چه از آنرو به اصلاح می‌پیوست وارد می‌کردم و هر چه می‌ماند باقی می‌گذاشتم تا باز نسخه دیگری به مدد برسد^۴». البته وی نشانی و خصوصیات هیچ یک از نسخه‌های خطی را ذکر نکرده است و سخن را چنین ادامه می‌دهد: «باری دیوان در این حال بود که

گزیده اشعار
مسعود سعد

با شرح لغات و ترکیبات

پژوهش
حسین لسان

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

آقای محمدجعفر منصور مدیر شرکت کتابفروشی ادب روزی آنرا از من گرفتند و روز دیگر به چاپخانه فرستادند، غافل از اینکه نه من به قصد چاپ این نسخه را آراسته‌ام و نه در حین طبع مجال غلط‌گیری دارم...» چنانکه ملاحظه می‌شود، به گفته صریح رشید یاسمی، این دیوان به شیوه علمی تصحیح نشده و اغلاط فراوانی در سراسر آن به چشم می‌خورد که از دید اهل نظر پنهان نبوده است و نگارنده این سطور در جای دیگر به تفصیل در این باره بحث کرده و نمونه‌های آن را نشان داده است.^۶

دکتر لسان در دنباله سخن خود چنین نتیجه می‌گیرد: «اشعاری که معنای محصلی ندارد و احتمال تصحیف و تحریفی در آنها می‌رود در دیوان مسعود کم نیست.» (ص ۱۱۳ و هشت). بنده با تجربه‌ای که در تصحیح مجدد این دیوان حاصل کرده است به آگاهی مؤلف ارجمند می‌رساند که صورت صحیح بسیاری از این ابیات «تحریف و تصحیف» یافته به کمک همین نسخه‌های خطی موجود به دست آمده و «معنای محصل» پیدا کرده است. برای اثبات این سخن در اینجا تنها یک نمونه از این ابیات آورده می‌شود.

در یکی از قصاید مسعود سعد، بیتی در توصیف شجاعت و جنگاوری ممدوح آمده که در چاپ رشید یاسمی این گونه ضبط شده است:

نور شد حریه تو از بس خون
که زدش بر برخش و پهلو و بر^۷

البته «نور شدن حر به از بسیاری خون» معنایی ندارد. صورت صحیح بیت چنین است: «بور شد چرمه تو از بس خون...» یعنی از بس خون دشمنان به پشت و پهلو و شکم اسب تو پاشید، چرمه [= اسب سفید] تو به بور [= اسب سرخ] تبدیل شد. پیداست کاتبان از روی ناآگاهی این دو کلمه را به نور و حر به تبدیل کرده‌اند و از آن طریق به دیوان مصحح رشید یاسمی راه یافته است.

باز در مقدمه آمده است: «در این گزیده که برای دانشجویان فراهم آمده، کوشش بر این بوده است تا آنجا که امکان دارد، این گونه اشعار که پای تردید و گمان را به میان می‌کشد آورده نشود چه مقصود شناسایی شعر مسعود و ارج سخن اوست و دیوان مسعود آن اندازه شعر دست نخورده دارد که شاعریش را بدانها بتوان شناخت و از آنها بهره یافت.» (ص ۱۱۳ و هشت). اما متأسفانه در میان همین اشعار که به نظر مؤلف «دست نخورده» است، ابیات فراوانی دیده می‌شود که از خطا و تحریف مصون نمانده و در سطور آینده نمونه‌هایی از این گونه ابیات، همراه با صورت صحیح، خواهد آمد.

پیش از ورود به متن اشعار و شرح آنها سخنی درباره سبب زندانی شدن مسعود سعد خواهیم داشت که نیاز به تفصیل بیشتری دارد و در اینجا به طور خلاصه به آن اشاره می‌شود. در این باره مطلبی در چهارمقاله نظامی عروضی آمده که با دیوان خود شاعر تناقض آشکار دارد، اما تاکنون کسی به آن توجه نکرده و همواره گفته نظامی عروضی را بازگو کرده‌اند. در مقدمه گزیده نیز همین مطلب چنین آمده است: «به نوشته نظامی عروضی، سلطان ابراهیم در حق پسرش سیف الدوله محمود، هنگامی که از جانب پدر فرمانروایی هند را داشت، بدگمان شد. در حدود سال ۸۰ ناگاه او را گرفته مقید و محبوس ساخت و همه ندیمان و نزدیکانش را که به او وابستگی داشتند گرفتار و روانه زندان ساخت. مسعود شاعر دربار سیف الدوله یکی از همین ندیمان بود که در این حادثه به بند افتاد.» (ص سیزده).

درباره صحت و سقم روایات تاریخی چهارمقاله تنها به نقل یا اظهار نظر از شادروان مجتبی مینوی بسنده می‌کنیم. برای آگاهی کامل از این موضوع می‌توان به مقدمه و حواشی علامه قزوینی دیگران بر چهارمقاله و نیز مقاله دکتر محمد خوانساری با عنوان «چند نکته درباره چهارمقاله نظامی عروضی»^۸ رجوع کرد. استاد مینوی می‌نویسد: «این چهارمقاله کتابی است بکلی بی اعتبار گمراه کننده، زیرا که مردم خیال می‌کنند که چون در پانصد و پنجاه نوشته شده است، پس اخبار او صحیح است، و حال آنکه بیش دو بیست غلط تاریخی دارد... و هر چه در هر باب گفته است بای خالی از حقیقت تلقی شود، مگر اینکه از مآخذ دیگر تأیید شود.» در این مورد خاص، تاکنون هیچ کس توجه نکرده است که زندانی شدن مسعود سعد در اوج اقتدار و فرمانروایی همین سیف الدوله محمود اتفاق افتاده و به این مطلب در چندین جای دیوان تصریح شده است که فقط به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم شاعر در قصیده‌ای به مطلع:

دوش تا صبحدم همه شب، من
عرضه می کرده‌ام سپاه سخن

می گوید:

خط موهوم شد ز باریکی
اندر این حبس فکرت روشن...
راست گردد سپهر کز رفتار،
رام گردد زمانه توسن
گر بخواهد خدایگان جهان
شاه محمود شهریار زمن^۹

و همچنین در قصیده معروف:

چرا نگرید چشم و چرا ننال تن
کزین برفت نشاط و ازان برفت و سن

می گوید:

چنان بگریم کیم دشمنان بیخشایند
چو یادم آید از دوستان و اهل وطن
بسان بیژن درمانده ام به بند بلا
جهان به من بر تارک چون چه بیژن...
چو رای خسرو محمود سیف دولت و دین
که پادشاه زمین است و شهریارِ زمن^{۱۱}

در متن اشعاری که در گزیده آمده است و در شرح آنها، سهوهایی دیده می شود که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

الف) متن

□ بیت ۴، قصیده ۳:

برقی چو دست موسی عمران به فعل و نور
آرد همی پدید ز جیب هوا صبا

را مؤلف چنین به نثر درآورده است: «صبا چو دست موسی عمران به فعل و نور برقی از جیب هوا پدید آرد.» (ص ۲۵۳). نمی دانم از این توضیح چنین چیزی دستگیر خواننده می شود یا نه؛ اما سخن اصلی بر سر کلمه «صبا» است که چگونه برق پدید می آورد؟ وجه صحیح «ضیا» است، «برق» فاعل جمله و ضیا مفعول آن است. و در این صورت مفهوم بیت و ارتباط اجزای آن کاملاً روشن می شود.

□ بیت ۳، قصیده ۱۲:

به لفظ آب روانست طبع من لیکن

به گاه قوت و کثرت چو آتش است و هواست (ص ۲۷)

این بیت از ابیات معروف شاعر است که از روی چاپ رشید یاسمی همواره به همین صورت خوانده شده، اما صحیح آن این است: «به لطف آب روانست...» ارتباط لطافت با آب آشکار است و این دو بیت از خود شاعر نیز می تواند شاهد اثبات این وجه قرار گیرد:

۱) به لطف و سرعت آبست و باد خاطر تو
به تاب و قوت عقلت چه خاک و چه اذر

۲) به نور آذری و از تو دیده ام را آب
به لطف آبی و از توست در دلم آذر

□ دو بیت ۲۹ و ۳۰، قصیده ۱۴:

تجربت کوفته دلیمت مرا
نه خطائی در او نه طغیانست

قسمت نظم را چو پرگار است

سخن فضل را چو میزانست (ص ۳۳)

مؤلف محترم، با مسامحه، معنی بیت دوم را چنین نوشته است:

«دل من بمنزله پرگار نظم است (ملاك آراستگی سخن موزون است) و در حکم معیار و میزان فضیلت است.» (ص ۲۶۸). مؤلف که در جاهای دیگر کتاب گاهی انواع اضافه را متذکر شده در اینجا روشن نکرده است که «قسمت نظم» و «سخن فضل» چه نوع اضافه ای است و معنی آن چیست. صورت صحیح بیت چنین است:

قیمت نظم را چو پرگار است

سخن فضل را چو میزانست

□ بیت ۱۰، قصیده ۳۷

چو خورشید رنجت نیاید ز سیر؟

چو نرگس زیانت ندارد سپر؟ (ص ۷۳)

در تعلیقات، تنها این توضیح برای بیت فوق آمده است: «سپر نرگس همان گل نرگس که شکل دایره و سپر دارد.» (ص ۲۹۶). اگر سپر نرگس همان گل نرگس باشد، گل نرگس برای خودش چه زیانی دارد؟ اصولاً سپر زیان آورست یا سودمند؟ صحیح این کلمه «سهر» است و شاعر به مخاطب خود می گوید مبادا بیخوابی به تو زیانی برساند. این تعبیر برای نرگس در دو این شعر فراوان است از جمله خود مسعود سعد می گوید:

۱) زان دیده چون نرگس، چون دیده نرگس

در دیده تاریک پرآبم سهر آمد

۲) از غم و درد چون گل و نرگس

روز و شب با سرشک و با سهرم

□ بیت ۸، قصیده ۲۷:

ترسم که شود طبع تیره گرچه

زودیر همی روشنی فزاید (ص ۵۵)

توضیح داده شده: «از تیره شدن طبع می ترسم، اگر چه اکنون هم بدیری این طبع من روشنی افزاست.» (ص ۲۸۲). وجه صحیح به جای کلمه دیر، «دهر» است و شاعر می گوید از آن می ترسم که طبعی که روشنی افزای روزگار است [در سیاهی زندان] تیره شود.

□ بیت ۱۶، قصیده ۶۹:

من اهل مزاح و ضحکه و رنجم

مرد سفر و عصا و انبانم (ص ۱۴۵)

کلمه رنج در این بیت نادرست است و صحیح آن «زیج» به معنی ظرافت و شوخ طبعی است و ارتباط آن با دو کلمه قبلی کاملاً آشکارست.

□ بیت ۴، قصیده ۷۱:

چو مستحیلان شوم و حرامخواره نه ایم

ازین سبب همه ساله اسیر حرمانیم (ص ۱۴۹)

در توضیح کلمه مستحیلان آمده است: «مردم باطل و از راه راست منحرف گشته.» (ص ۳۴۰). درحالی که صحیح آن «مستحلان» است به معنی کسانی که هر حرامی را حلال می‌خواهند (اباحی مذهبان).

□ بیت ۱۴، قصیده ۷۳:

از آنکه هست شب آبتن و نداند کس
که هاله چون سیری شد چه زاید آبتن (ص ۱۵۳)
در توضیح آمده است: «هاله: خرمن ماه؛ سیری شدن هاله: کنایه از پایان یافتن شب.» (ص ۳۴۳). اما صحیح در این بیت «حاله» است به معنی موعده، زمان تعیین شده، اجل مسمی. ظهیر فاریابی می‌گوید:

زمانه هر نفسم تازه محنتی زاید
اگرچه حاله معین شده ست حبلی را^{۱۳}

□ بیت ۱۰، قصیده ۳:

زین سُمج تنگ، چشم چون چشم اکمه است
زین بام گشت پشتم چون پشتم پارسا (ص ۱۳)
مصراع دوم باید به این صورت باشد: «زین بام پست، پشتم چون پشتم پارسا»
چنانکه ملاحظه می‌شود، علاوه بر فصیحتر و روشتر شدن معنی بیت، دو صنعت شعری یعنی صنعت موازنه و صنعت جناس تصحیف (بین پست و پشتم) در آن رعایت شده است. مسعود سعد مضمون این بیت را در بیت دیگری نیز تکرار کرده که آن بیت نیز در گزیده غلط ضبط شده است. بیت ۵، از قصیده ۵۶:

شد از ظلمت خانه‌ام چشم کور

شد از پستی پوششم پشتم تنگ (ص ۱۱۷)

مؤلف در معنی مصراع دوم می‌نویسد: «احتمالاً مقصود آن است که از کوتاهی سقف خانه (طاق یا حجره زندان) پشتم خمیده شد.» (ص ۳۲۱). البته معلوم نیست «پشتم تنگ شد» چگونه معنی پشتم خمیده شد می‌دهد و نیز منظور از «پستی پوششم» چیست؟ صحیح مصراع دوم چنین است: «شد از پستی خانه‌ام پشتم گنگ».

توضیح اینکه کلمه «گنگ» به فتح اول کلمه‌ای است فارسی که در قدیم به‌کار می‌رفته و به معنی خمیده و منحنی در فرهنگها ضبط شده است و نسخه‌نویسان متأخر که معنی آنرا نمی‌دانسته‌اند آن را به تنگ تبدیل کرده‌اند و از آن راه به دیوان چایی مسعود سعد و نیز گزیده راه یافته است.

□ کلمه «گنگ» در بیت دیگری نیز از دیوان این شاعر به‌کار رفته و باز به «تنگ» تحریف یافته است:

بار منت نشسته بر سر جود

زین سبب گشته هر سه حرفش تنگ^{۱۳}

با آنکه قصیده‌ای که این بیت در آن است در گزیده آورده شده (ص ۱۱۸) اما چون امکان نداشته که «معنای محصلی» برای آن یافته شود، آن را از وسط قصیده حذف کرده‌اند، درحالی که اگر به جای کلمه «تنگ» صورت صحیح آن «گنگ» قرار گیرد، بیت بسیار پر معنایی خواهد بود که مضمون بسیار بدیعی دارد. منظور شاعر این است که بر اثر سنگینی بار منت که همیشه با جود همراه است، هر سه حرف کلمه جود (ج، و، د)، پشتشان خمیده شده است.

□ از ابیات دیگری که «معنای محصل» نداشته و از وسط قصیده حذف شده بیتی است از قصیده شماره ۴ (ص ۱۴) به مطلع:

دوش در روی گنبد خضرا

مانده بود این دو چشم من عمدا

دو بیت هشتم و نهم این قصیده در چاپ رشید یاسمی این گونه آمده است:

فرقدان همچو دیدگان هژبر^{۱۴}

شد پدید از کران چرخ دوتا

از کران دگر بنات النعش

شد گریزان چون رمه زظیا [؟]

کلمه «زظیا» در مصراع دوم بیت دوم معنایی ندارد و این مصراع علاوه بر نقصی که از لحاظ وزن شعر دارد، از نظر معنا همواره یکی از مشکلات دیوان مسعود سعد بوده است. بعضی از استادان بزرگ در گذشته نیز (تنها به سبب غلط بودن متن) در توجیه آن متوسل به احتمالات دور از ذهن شده و سرانجام نیز به نتیجه‌ای که برای خودشان پذیرفتنی باشد نرسیده بودند. از جمله یکی از آن بزرگواران احتمال داده بود که این کلمه شاید صورتی از کلمه «ضباع» جمع «ضبع» (به معنی کفتار) باشد که «ع» آخر آن حذف شده (مثل طلایع و طلایه)، و استاد دیگری آن را سوزاندن معنی کرده بود. بنده در هنگام تصحیح دیوان، صورت صحیح را از میان نسخه‌های خطی گوناگون و متفاوت به شکل زیر به دست آورد:

فرقدان تا چو دیدگان هژبر

شد پدید از کران چرخ دوتا،

از کران دگر بنات النعش

شد گریزان چو یک رمه زظیا^{۱۵}

چنانکه می‌بینیم، این دو بیت موقوف المعانی است و ماحصل آن این است: وقتی که فرقدان مانند دو چشم شیر از یک سوی آسمان پدیدار شد، بنات النعش مانند گله‌ای از آهوان [از ترس

در باره «مشکوه» نوشته است: «از شکوهیدن به معنی اظهار بزرگی کردن، بی‌اعتنا بودن و کبر ورزیدن.» (ص ۳۵۲). حال آنکه شکوهیدن به معنی ترسیدن است و شاعر به مخاطب خود (رشیدی سمرقندی) می‌گوید از نگهداری شعر من که زندانی و مورد اتهام هستن، بیمی به دل راه مده.

□ بیت ۳، از قطعه ۲:

زان تو را خاک در کنار گرفت

که چو تو شاه در کنار نداشت (ص ۲۳۳)

در تعلیقات آمده است: «چو تو شاه، چون تو مرد بزرگ و با عظمت.» (ص ۳۸۸). این بیت از قطعه‌ای است که مسعود سعد در رثای شاعری «سید حسن» نام که در جوانی وفات یافته، سروده است و کلمه شاه در این بیت به معنی داماد است که در فرهنگها به همین معنی ضبط شده و مسعود آن را در ابیات متعدد به این معنی به کار برده است، از جمله در این بیت:

خاطر به پسند من شاه‌یست

بر عروسانِ مدحت تو غیور^{۱۷}

شاعر خاک را به عروس تشبیه کرده و خطاب به سید حسن می‌گوید: خاک از آن سبب تو را در آغوش کشید که دامادی بهتر از تو نیافت.

□ در باره مصراع «شکوفه طرب آورد شاخ عشرت بار» آمده است: «شکوفه طرب اضافه استعاری، شاخ عشرت، اضافه استعاری.» (ص ۳۱۴). «شکوفه طرب» مسلماً اضافه تشبیهی است و شاخ عشرت هم قابل بحث است.

□ در باره قلعه نای (زندان مسعود سعد) آمده است: «... ظاهراً در هندوستان بوده است.» (ص ۲۵۲). در حالیکه مطابق تحقیق مرحوم عبدالحمی حبیبی، در نزدیکی غزنین بوده است.

□ در صفحه ۲۹۱، مدوح قصیده ۳۶ را «عمید ابوالفتح نصر بن رستم» دانسته‌اند. اولاً کنیه نصر بن رستم، ابوالفرج است نه ابوالفتح، ثانیاً این قصیده به دلیل ابیات زیر که در آن آمده، در مدح هبة الله بونصر پاریسی سروده شده نه ابوالفرج نصر بن رستم:

عمید مملکت بونصر، اصیل نصرت دنیا

که گر نصرت شود افسر، شود نامش در و گوهر

همی بخشیده ایزد، به تازی، نام او باشد

به ایزد گر بود بخشیده ایزد از او بهتر

«بخشیده ایزد به زبان تازی» همان هبة الله است که کنیه‌اش

بونصر بوده است. مرحوم رشید یاسمی بدون توجه به این دو بیت،

در عنوان قصیده آن را در مدح ابوالفرج نصر بن رستم دانسته و

مؤلف گزیده نیز همان اشتباه را تکرار کرده است.

شیرا از جانب دیگر آسمان گریزان شد. مؤلف محترم، بی‌محابا بیت دوم را که کاملاً با بیت اول مربوط است از گزیده خود حذف کرده است.

(ب) حواشی و تعلیقات

در اینجا به نمونه‌هایی از تعلیقات و شروح مؤلف که محل اشکال است اشاره می‌شود:

□ در باره بیت ۲، از قصیده ۱۸:

شاخ خمیده چو کمان بر کشید

سرما از کنج کمین بر گشاد

تنها به این توضیح اکتفا شده است: «کمین بر گشادن، از کمین بیرون شدن و حمله کردن» (ص ۲۷۲). اشکال در کلمه «کنج» است که مؤلف هیچ اشاره‌ای به معنی و تلفظ صحیح آن نکرده است. توضیح اینکه دکتر ماهیار نوایی مقاله تحقیقی عالمانه‌ای دارد^{۱۶} در باره اولین بیت از داستان رستم و سهراب شاهنامه:

اگر تندبادی بر آید ز کنج

به خاک افکند نارسیده ترنج

و در آنجا ثابت کرده است که کلمه کنج در این بیت باید به فتح اول تلفظ شود و به معنی سرزمین سغد است و همین بیت مسعود سعد را نیز شاهدهی برای اثبات این طرز تلفظ و معنی قرار داده است.

□ در باره بیت ۸، از قصیده ۵:

دیدم ش به راه دی کمر بسته

مانند مه دو هفته در جوزا

در معنی آمده است: «تشبیه محبوب به جوزا، بسبب وصف کمر بسته در مصراع اول است.» (ص ۲۵۶). در حالیکه در این بیت، محبوب به «ماه در جوزا» تشبیه شده است نه خود جوزا.

□ بیت ۴۴ و ۴۵، از قصیده ۷۹:

زمن نتاری پندار و هدیه‌ای انگار

هر آن قصیده که نزدیک تو فرستم من

نکو بخوان و بیندیش و بنگر و سره کن

مدار خوارش و مشکوه و مشکن و مفکن (ص ۱۶۸)

می‌رسد.» درحالی‌که باید بدون هیچ تردیدی «فرود آید» را در متن می‌نوشتند و در حاشیه متذکر می‌شدند که «فروبارد» غلط است. تازه، در چاپ رشید یاسمی هم «فرود آید» است^{۱۹} و معلوم نیست مؤلف «فرو بارد» را از کجا آورده است.

- (۱) یان ریپکا و دیگران، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه دکتر عیسی شهابی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۱۰ و حاشیه مترجم بر همین صفحه.
- (۲) ظاهراً مفضلترین این منتخبات در تذکره خلاصه‌الاشعار تقی‌الدین کاشی آمده است که حدود نیمی از دیوان مسعود را در بر دارد.
- (۳) گزیده‌های پیشین به ترتیب: منتخب اشعار مسعود سعد، به کوشش رشید یاسمی، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹، ۲۰۸ صفحه؛ برگزیده اشعار مسعود سعد سلمان، به کوشش دکتر اسماعیل حاکمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸، ۴۰ صفحه؛ گزیده اشعار مسعود سعد، به کوشش مهدی توریان، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۲، ۱۳۴ صفحه.
- (۴ و ۵) دیوان مسعود سعد سلمان، به تصحیح رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران، انتشارات پیروز، ۱۳۳۹ ص «ب» دیباچه.
- (۶) مقدمه دیوان مسعود سعد، انتشارات کمال (اصفهان) به تصحیح نگارنده که به زودی منتشر می‌شود.
- (۷) دیوان مسعود، رشید یاسمی، ص ۲۵۲.
- (۸) مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، شماره ۱، سال ۲۲، بهار ۱۳۵۴، ص ۱۲۰.
- (۹) بررسی‌هایی دربارهٔ اهوریجان بیرونی، انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۲ و ۱۸، به نقل از مأخذ پیشین، ص ۱۲۱.
- (۱۰) دیوان مسعود، رشید یاسمی، ص ۳۹۳ و ۳۹۴.
- (۱۱) همان، ص ۳۸۷ و ۳۸۸.
- (۱۲) نفثة‌المصدر، به تصحیح دکتر امیرحسین یزدگردی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۲۹ و ۴۰۹.
- (۱۳) دیوان مسعود، رشید یاسمی، ص ۳۰۳.
- (۱۴) مؤلف در صفحه ۲۵۵ گزیده «هزبر» را شیر معنی کرده است. این کلمه غلط است و صحیح آن کلمه عربی «هزبر» است.
- (۱۵) گزیده اشعار مسعود سعد، انتشارات کمال، اصفهان، ص ۱ و ۱۰۰.
- (۱۶) دکتر ماهیار نوایی: «واژه‌ای از شاهنامه (کنج)»، مجموعه مقالات، به کوشش محمود طابوسی، جلد اول، انتشارات مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز، صص ۳۴۷-۳۵۱.
- (۱۷) مقایسه شود با این دو بیت از مولانا جلال‌الدین:
 حال چون جلوه است زان زیبا عروس
 وین مقام آن خلوت آمد با عروس
 جلوه بیند شاه و غیر شاه نیز
 وقت خلوت نیست جز شاه عزیز
 مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، به اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸۸.
- (۱۸) عبدالحی حبیبی: «محاسن مسعود سعد»، مجله یفما، سال ۲۱، ص ۶۷۸.
- (۱۹) دیوان مسعود، رشید یاسمی، ص ۱۳۹.

ج) وزن و قافیه

با نهایت تأسف باید گفت در میان جوانان روز به روز آشنایی با وزن شعر فارسی کمتر می‌شود. می‌دانیم که در گذشته تشخیص وزن شعر، ملکه ذهنی بیشتر مردم فارسی‌زبان بوده است و هنوز هم بسیاری از پیران - که گاه سواد خواندن و نوشتن هم ندارند - هستند که اگر شعری بدون وزن خوانده شود بی‌درنگ احساس می‌کنند. اما اکنون بیم آن می‌رود که احساس وزن به وسیله گوش، در یکی دو نسل دیگر بکلی فراموش شود. به‌رحال در کتاب گزیده‌ای که برای دانشجویان فراهم آمده است، انتظار نمی‌رود که به شاعر مقتدری چون مسعود سعد شعر بی‌وزن نسبت داده شده باشد. در قطعه ۳ که بیت اول آن این است:

ای آنکه فلک نصرت الهی

بر کنیت و نامت نثار دارد (ص ۲۳۴)

و وزن کلی آن: «مفعول مفاعیل فاعلاتن» می‌باشد این بیت آمده است:

این سرزده پای دُم بریده

در سحر نگر تا چه کار دارد (بیت ۱۵)

چنانکه می‌بینیم مصراع اول بر وزن «مفعول مفاعیل فاعلاتن» است که بکلی با وزن مصراع دوم و کل قطعه متفاوت است. همچنین وزن مصراع اول این بیت از همان قطعه:

بر باطل کی صبور باشد

آن کس که چو تو حقگزار دارد (بیت ۳۱)

دست کم باید در حاشیه کتاب به این اختلال در وزن اشاره می‌شد.

با کمال تعجب، در مورد قافیه نیز مسامحه‌هایی مشاهده می‌کنیم. در گزیده، بیت دوم، قصیده ۲۸ به مطلع:

دلَم زانده بی حد همی نیاساید

تنم ز رنج فراوان همی بفرساید

- که قافیه سایر ابیات آن نگراید، بیالاید، ننماید، نیفزاید... است - چنین ضبط شده:

بخار حسرت چون بر شود ز دل به سرم

ز دیدگانم باران غم فرو بارد (ص ۵۶)

و در حاشیه آمده است: «فرود آید از نظر قافیه درست تر به نظر